

نوع مقاله: پژوهشی

بررسی مقایسه‌ای نجات در آیین بودا و آیین زرتشت

h_namian@yahoo.com

حسن نامیان / کارشناس ارشد ادیان و عرفان، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

سجاد دهقان زاده / دانشیار ادیان و عرفان، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

دریافت: ۱۳۹۸/۰۹/۲۱ - پذیرش: ۱۳۹۹/۰۳/۰۳

چکیده

آیین بودا و آیین زرتشت دو سنت مهم دینی هستند که هر کدام نظریاتی در باب وضعیت انسان در جهان مطرح نموده و راه‌هایی برای رسیدن به رستگاری ارائه کرده‌اند. در آیین بودا، منشأ رنج انسان، میل و جهل است که به تناسخ می‌انجامد و نجات از گردونه تناسخ و رسیدن به نیروانه، هدف اصلی محسوب می‌شود و نیل به این هدف در دو فرقه اصلی بودایی، یعنی تراواده و مهاییانه، تا حدی متفاوت است. تراواده راه ارهت، و مهاییانه راه بودیستوه را در پیش می‌گیرد. در آیین زرتشت، رهایی از عواقب کارها، سخنان و اندیشه‌های نادرست و رسیدن به بهشت اهورامزدا، اصول نظریه نجات به‌شمار می‌آید که این امر از طریق ایمان به اهورامزدا، پندار و گفتار و کردار نیک و توبه، با کمک امشاسپندان و منجیان تحقق می‌یابد.

این نوشتار، آموزه «نجات» از دیدگاه دو فرقه بودایی تراواده و مهاییانه را با آموزه «نجات» در اوستا، متن مقدس آیین زرتشت، مقایسه و بررسی می‌کند.

کلیدواژه‌ها: نجات، آیین بودایی، تراواده، مهاییانه، آیین زرتشت، اوستا.

مسئله نجات و رستگاری یکی از مفاهیم بنیادینی است که دغدغه مکاتب و سنن مختلف دینی در طی اعصار مختلف بوده و مهم‌ترین و اساسی‌ترین هدفی است که ادیان رسیدن به آن را در دستور کار خود قرار داده‌اند. این آموزه عصاره تمام آموزه‌هایی است که در یک دین تعلیم داده می‌شود و سنن مختلف شرقی و غربی هر کدام با روش‌های خاص خود چگونگی امکان نیل به آن را در همین جهان یا در جهان دیگر برای بشر معرفی کرده‌اند. بنابراین، اندیشه نجات‌بخشی به‌طور کلی در همه ادیان وجود دارد؛ اما ویژگی‌های این نجات و اینکه کجا و چگونه تحقق می‌یابد، در همه ادیان یکسان نیست. بیشتر ادیان انسان را خطاکار می‌دانند و راهی برای نجات او عرضه می‌کنند. معمولاً در ادیان سامی، مشکل انسان گناه و نافرمانی او در برابر خداست؛ اما در ادیان هندی معمولاً نادانی مشکل آدمی است. بعضی از ادیان تأکید دارند که خدا انسان را نجات می‌دهد؛ اما بعضی دیگر معتقدند که انسان خود باید به داد خود برسد. هدف از نجات، بهبودی زندگی اینجایی و زندگی در فردوس یا نیروانه فرجامین در جهانی دیگر است.

نخستین سؤالی که در باب مسئله نجات می‌توان مطرح کرد، این است که نجات از چه؟ انسان می‌خواهد خود را از چه چیزی و از چه وضعیتی نجات دهد؟ سؤال اساسی دیگر این است که هدف از نجات چیست و رسیدن به چه چیز و به کجاست؟ همچنین باید پرسید که چگونه و از چه طریقی می‌توان به نجات رسید؟ هر مکتبی که نظریه جامع و کاملی در باب نجات و رستگاری مطرح کرده باشد، در واقع پاسخ نظام‌مند و قابل توجهی به این سؤالات داده است و بر اساس پاسخی که به این سؤالات می‌دهد، برنامه و راهکار خود را برای رساندن انسان به سرمزول رستگاری ارائه می‌کند. مسئله اصلی این پژوهش، شناسایی راه‌های نیل به نجات در دو سنت بودایی و آیین زرتشت است.

آیین بودا و آیین زرتشت دو سنت مهم دینی اند که هر کدام نظریاتی در باب وضعیت انسان در جهان مطرح نموده و راه‌هایی برای رسیدن به رستگاری ارائه کرده‌اند. سنت بودایی از هند ریشه گرفته است و مانند سایر مکاتب هند، نجات (moksa) در آن هدف نهایی محسوب می‌شود. در نظر این آیین، سرگردانی انسان در سلسله‌مراتب هستی امری قهری و جبری است؛ لکن برگزیدن راه گریز و نجات، در دست خود انسان است. یگانه راه فرار از این گردونه بازپیدایی آن است که انسان بندهایی که او را به جریان هستی‌بخش وجودی می‌پیوندد، بگسلد و خویش را از سمساره (samsara) نجات دهد؛ و غایت نهایی، رسیدن به نیروانه (nirvana) است.

در آیین زرتشت، نفس در جهان بودن و متولد شدن، عامل رنج و مشقت نیست؛ بلکه کردار، گفتار و پندار نادرست است که انسان را به بدبختی می‌کشاند و انسان باید خود را از عواقب کردار، گفتار و پندار نادرست برهاند. در آیین زرتشت، غایت نهایی رسیدن به بهشت اهورامزداست. در ادامه به بررسی راه‌هایی که هر کدام از این دو آیین برای رسیدن به نجات ارائه داده‌اند، می‌پردازیم.

تاکنون پژوهش‌های متعددی در زمینه نجات در سنت بودایی و آیین زرتشت صورت گرفته است؛ ولی بیشتر این پژوهش‌ها به بررسی وجه مشخصی از مفهوم نجات در هر کدام از ادیان مذکور پرداخته‌اند. برای نمونه، مقاله «نجات‌بخشی در دین بودا» نوشته دکتر مجتبی زروانی (۱۳۷۵) و مقاله «نجات‌بخشی در دین زرتشتی» نوشته دکتر محمد سپهری (۱۳۸۳) از این جمله‌اند. پژوهش حاضر به بررسی و مقایسه جوانب مختلفی از مفهوم نجات در این دو سنت مهم دینی می‌پردازد و یافته‌های آن می‌تواند در پژوهش‌های مقایسه‌ای در زمینه تقریب مذاهب مفید باشد.

۱. مبحث اول: نجات در سنت بودایی

آیین بودا یکی از مهم‌ترین سنت‌های دینی در حوزه آسیای شرقی است. بودا در قرن ششم ق.م ظهور کرد و نظریه رنج جهانی، قانون تلاوم جبری عمل، اصل تناسخ و کوشش برای رهایی از چرخه زایش و مرگ را، که از اصول همه مکتب‌های فکری هندویی بود، پذیرفت (شایگان، ۱۳۷۵، ص ۱۲۶-۱۲۷). بعضی محققان، دین بودایی را شاخه‌ای از دین هندویی به‌شمار می‌آورند (راداکریشان، ۱۹۲۲، ص ۳۶)؛ اما اندیشه‌های بودا با آرا و عقاید هندوان تفاوت‌های اساسی دارد. آیین بودا برخلاف برهمنیسم، وداها را مقدس و وحیانی تلقی نمی‌کرد (ماکس مولر، ۱۸۷۸، ص ۱۳۶). همچنین بودا گرایشی انسان‌مدارانه داشت و این گرایش آیین وی را از آنچه هندویی تلقی می‌شود، متمایز می‌نماید (دیویدز، ۱۸۹۶، ص ۸۳). او طریقه بهکتی و وفاداری به خدایان شخصی و مراسمات قربانی ودایی را رد کرد و اصولی همچون مراقبه و سلوک اخلاقی را جانشین این امور نمود (مونیر، ۱۸۹۰، ص ۹۶). بودا ادعای برهمنان را مبنی بر اینکه رستگاری حق انحصاری آن طایفه است، به‌کلی باطل شمرد (ناس، ۱۳۸۱، ص ۱۷۶). بودا در مورد وجود خدا ساکت است. در نظر پیروان وی، دین نمی‌تواند بر داده‌های متافیزیکی همچون وجود خدا استوار باشد؛ چراکه مهم‌ترین مطلب نزد آنان انضباط معنوی است، نه عبادت و پرستش خدایان و ارواح (کیویت، ۱۳۸۰، ص ۲۲۲).

از این رو بودا خود را صرفاً یک بشر می‌دانست و مدعی هیچ‌گونه وحی و الهام از سوی خدایان نبود. او تمام دستاورد خویش را حاصل تلاش بشری می‌دانست و معتقد بود که هر انسانی در درون خویش استعداد بودا شدن را دارد. در نظر او، نیروانه با فهم شخصی ما از واقعیات حاصل می‌شود و به لطف و پاداش خدایان ربطی ندارد (کوارد، ۲۰۰۳، ص ۱۲۵).

یکی از مقولاتی که در طریقه بودا بسیار مهم و برجسته است و از مبانی نظری نجات بودایی به‌شمار می‌آید، نگرش او به مسئله رنج است. بعضی از صاحب‌نظران در مطالعات تطبیقی ادیان گفته‌اند که نقطه شروع آیین بودا رنج است و اختلاف این آیین با سایر ادیان، بر سر خاستگاه رنج و راه رهایی از آن است (ملکیان، ۱۳۸۰، ص ۲۸۵، ۲۸۶). بر اساس متون مقدس بودایی، از جمله مجیمه نیکایه (Majjima Nikaya)، مهاوگه (Maha Vagga) و

مهاپری نیروانه (Maha Parinibbana)، بودا پس از رسیدن به روشنایی، به چهار حقیقت اصلی پی می‌برد: اولین حقیقت اصلی این است که هستی رنج است؛ دومین حقیقت اصلی، علت رنج است؛ سومین حقیقت، خلاصی از رنج است؛ و چهارمین حقیقت، یافتن طریق خلاصی از رنج است (دیویدرز، ۱۸۸۱، ص ۲۳-۲۴؛ الیاده، ۱۳۹۲، ج ۴، ص ۳۳۴). شناخت این حقایق چهارگانه برای رهایی از رنج، ضروری است.

مبحث آزادی و نجات را تمامی مکاتب فلسفی هندی پذیرفته‌اند و یگانه راه رستگاری و فرار از دریای سَمساره (تناسخ) را رسیدن به مقام نیروانه یا موکشه می‌دانند. کهن‌ترین متن‌های بودایی، واژه «نیروانه» را برای نامیدن مقصد نهایی راهی که بودا تعلیم کرد، به کار برده‌اند. از این رو نیروانه را به برترین نیک‌بختی و آرامش نهایی تعریف کرده‌اند. احتمالاً آنها این را با سایر مکاتب دینی - فلسفی آن دوره شریک بوده‌اند (کازینز، ۱۳۷۹، ص ۱۰۱). بودا تعریفی برای نیروانه پیشنهاد نمی‌کند؛ ولی برای رسیدن به آن روشی را تعلیم می‌دهد که ساختاری یوگایی دارد؛ زیرا شامل رشته‌ای از مراقبه‌ها و تمرکزهاست که قرن‌ها پیش از بودا شناخته شده‌اند (الیاده، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۱۱۲). در نهایت، هدفی که نظریه نجات بودایی دنبال می‌کند، رهایی از رنج هستی و رسیدن به نیروانه است. بودا نظریه نجات خویش را با طرح عمومیت رستگاری دنبال می‌کند. او زمانی رستگاری را برای همگان میسر شمرد که طبق آیین هندو، اغنیا با اجرای مراسم قربانی خود را در آستانه رستگاری می‌دیدند و فقرا که توانایی انجام چنین قربانی‌هایی را نداشتند، نامیدانه به دنبال راه‌های خیالی برای رسیدن به رستگاری بودند و اعمال فیزیکی و حرکات عجیب بدنی بسیاری انجام می‌دادند و ریاضت‌های سختی تحمل می‌کردند؛ چنان‌که خود بودا نیز در زندگی مرتاضانه اولیه‌اش بسیاری از این روش‌ها را آموذ (ماهاریشی، ۲۰۰۳، ص ۱۲۲-۱۲۳).

شیوه‌های رسیدن به نجات، از دیدگاه دو فرقه اصلی بودایی (یعنی تراواده و مهاییانه) متفاوت است. در ادامه به بررسی راه‌هایی که هر کدام از این دو فرقه برای رسیدن به نجات ارائه می‌کنند، می‌پردازیم.

۱-۱. نجات در تراواده

فرقه تراواده مدعی است که صورت اصلی دین بودا را تعلیم می‌دهد و حافظ سنت اولیه این دین است. با وجود این، بعضی مطالب در آثار و نوشته‌های آن دیده می‌شود که اندکی با تعالیم ساده نخستین بودا در باب حقیقت و حیات منافات دارد؛ ولی هدف اصلی آن نیز همان وصول به نیروانه است (ناس، ۱۳۸۱، ص ۲۱۲). در بودیسم سنتی تراواده، اعتقاد به خدایان از اصول اساسی نیست. برابر با آموزه‌های سنتی بودایی، بودا خصلتی الهی ندارد و اکنون دیگر وجود ندارد و نمی‌تواند مؤمنان را برای رسیدن به رستگاری کمک کند. او زمانی که زنده بود، تنها راه رستگاری را به دیگران نشان داد. بنابراین در تراواده مفهیمی چون عبادت، راز و نیاز، و امید اجابت دعا از وجودی مطلق چندان جایگاهی ندارد (همیلتون، ۱۳۸۷، ص ۱۲۷).

تراواده راه نجات را ارهت (Arhat) شدن شخص می‌داند. رسیدن به مقام ارهتی، دستیابی به مقام انسان کامل است. این اصطلاح نشان‌دهنده بالاترین مقام سیر معنوی انسان است. کسی که ارهت می‌شود، می‌تواند هرگونه فسادى را از خویش دور سازد و به مراتب بالایی از کمال روحانی برسد (سورر، ۱۹۸۷، ص ۴۰۳). ارهت شدن، یک مقام فردی است و نتیجه سعى و مجاهده انسان است. آنان که بیشتر امکان ارهت شدن دارند، راهبان هستند (اسمارت، ۱۹۸۷، ص ۴۲۳). برگزیدگان و راهبان در همین حیات دنیایی به نیروانه نایل می‌شوند. در این حال آنها را «جیوان موکتی» یعنی زنده آزاد می‌نامند؛ اما چگونه می‌توان ارهت شد؟ لازمه دستیابی به مقام ارهتی دفع سه‌گونه پلیدی از خود است: ۱. پلیدی شهوات و آرزوها؛ ۲. پلیدی عملی که به تجدید حیات منجر شود؛ ۳. پلیدی جهل. با دفع این پلیدی‌ها؛ شخص آماده وارد شدن به راه‌های هشت‌گانه نجات می‌شود (زرروانی، ۱۳۷۵، ص ۱۰۸).

این هشت راه مقدس عبارت‌اند از: ایمان درست، نیت درست، گفتار درست، رفتار درست، معاش درست، سعى درست، توجه درست و مراقبه درست (دیویدز، ۱۸۹۶، ص ۱۳۶). پیشرفت راه هشت‌گانه، سالک را به نقطه‌ای می‌رساند که هدف آموزش‌های بودا محسوب می‌شود؛ یعنی پایان رنج (گرکام، ۲۰۱۱، ص ۶۰) و رهایی از چرخه پایان‌ناپذیر بازآیش‌ها (همیلتون، ۱۳۸۷، ص ۱۲۸).

در کتب و آثار تراواده به موانعی اشاره شده است که فرد را از وصول به نجات بازمی‌دارند؛ اموری مانند: علاقه به نفس، شک، اعتقاد به آداب و تشریفات در اعمال مذهبی، شهوت، خشم، آرزوی تولد ثانوی و تناسخ در صورت‌های مطلوب، آرزوی تولد ثانوی در عالم مجردات، غرور، خودپسندی، و جهل و نادانی (سنایدر، ۲۰۰۶، ص ۲۰۱).

۱-۲. نجات در مهاییانه

از قرن سوم ق.م تا قرن اول میلادی مبادی دینی جدیدی از ریشه بودیسم متفرع شد و رشد کرد و به نام مذهب مهاییانه معروف گشت. این مکتب فلسفه نفی و ترک و بدبینی را - که در مبادی اولیه بودایی وجود داشت - دگرگون ساخت و تعلیم جدیدی به‌وجود آورد (ناس، ۱۳۸۱، ص ۲۱۵) و دیدگاه نوینی را در باب رستگاری و نجات مطرح کرد. پیروان مهاییانه معتقدند که طرح نجات تراواده طرح کاملی نیست؛ زیرا در آن به نجات فردی توجه می‌شود؛ درحالی‌که مهاییانه نجات را نه فقط از جهت شخصی می‌جوید، بلکه می‌خواهد تمام موجودات از برکت آن برخوردار شوند (شایگان، ۱۳۷۵، ص ۱۶۹).

مکتب مهاییانه شامل فرقه‌های مختلفی می‌شود که هر کدام راه متفاوتی برای رستگاری مطرح کرده‌اند. مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از:

الف) «سوکاوتی» یا «پاک بوم»: این فرقه راه رستگاری را ذکر و ستایش «آمیتابه بودا» می‌داند. این مکتب معتقد است که یک بودای بزرگ می‌تواند فضیلت خود را به مؤمن مخلص تسری دهد و او را به نجات برساند (اسمارت، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۲۹۹).

ب) «چان» (به ژاپنی «ذن») یا «مراقبه»: این فرقه باطن‌گرا تنها راه رسیدن به رستگاری را مراقبه و سلوک باطنی می‌داند و معتقد است که رعایت ظواهر و قرائت متون مقدس تأثیری در رستگاری انسان ندارد. این مکتب را حکیمی هندی به‌نام بودی درمه در حدود سال ۵۰۰ میلادی به‌وجود آورد (ناس، ۱۳۸۱، ص ۲۳۷).

ج) «تیان‌تای» یا «راه آسمان»: این فرقه عقل‌گرا معتقد است که سلوک فکری در هستی‌شناسی لازمه رستگاری انسان است و سلوک باطنی به‌تنهایی کافی نیست.

د) «چن‌ین» یا «کلمه حقه»: این مکتب اعتقاد دارد، اوراد و حرکات بدنی دارای اسرار و رموزی‌اند که انسان را به رستگاری می‌رساند (همان، ص ۲۴۰).

ه) «هوا‌ین» یا «تاج گل»: این فرقه اسم خود را از کتاب مقدسی به همین نام گرفته، که نام سنسکریت این کتاب «آوتمسکه» است. این فرقه نیز بر تفکر و سلوک فکری تأکید دارد (قرایی، ۱۳۸۴، ص ۳۵۴). اکنون به بررسی مهم‌ترین راه‌های نجات در مه‌ایانه می‌پردازیم.

۱-۲-۱. راه بودیستوه

مکتب مه‌ایانه معتقد است که آرمان ارهت شدیداً فردگرا و نخبه‌گراست. رستگاری تراواده برای همگان میسر نیست؛ چراکه گذر از عامی به قدیس، مستلزم داشتن خصوصیات و توانایی‌های خاصی است (اباذری، ۱۳۷۲، ص ۳۱۶). در چنین شرایطی بود که مه‌ایانه با آرمانی ساختن بودیستوه در مقابل ارهت - که آرمان تراواده بود - به بسط و تبیین نظریه نجات خویش پرداخت. بودیستوه از دو واژه «بودی» به‌معنای بیداری، روشنی و آگاهی، و «ستوه» به‌معنای جوهر و ذات ترکیب شده و در مجموع به‌معنای کسی است که ذات و گوهر او روشنایی و نورانیت است (شایگان، ۱۳۷۵، ص ۱۷۵). کسی که بودیستوه می‌شود، قادر است که دیگران را هم به رستگاری برساند. بدین ترتیب، در مه‌ایانه هرکس می‌تواند با فرونشاندن عطش تمایلات خود و با بهره‌جویی از فضایل اخلاقی بودیستوه‌ها به نجات دست یابد.

۱-۲-۱. مراحل نیل به مقام بودیستوه

بر طبق آموزه‌های مه‌ایانه، سالک راه بودیستوه باید فضایی را کسب کند. این فضایل مشتمل بر اعمال معنوی و شایستگی‌های دینی و اخلاقی است. تعدادی از این فضایل عبارت‌اند از: ۱. دانه: بخشش و ترحم؛ ۲. شیلا: حسن خلق؛ ۳. کشانتی: بردباری؛ ۴. ویریا: همت و عزم استوار؛ ۵. دیانه: تفکر و مراقبه؛ ۶. پرچنا: بصیرت. انسانی که وجودش از راه توجه به فضایل یادشده روشن شده باشد، می‌تواند زمینه هدایت و نجات انسان‌های دیگر را فراهم سازد (پوسین، ۱۹۸۰، ص ۲۴۰).

طالب مقام بودایی لازم است که دوره‌هایی را در زندگی طی کند تا شایستگی بودا شدن را کسب نماید: دوره اول دوره مقدماتی است. در این مرحله، شخص طالب، خود را در مسیر بودا شدن قرار می‌دهد تا دریابد که آیا می‌تواند بودا شود یا نه. این مرحله را گوتاپهومی، یعنی مرحله آمادگی گفته‌اند.

دوره دوم: این دوره خود شامل مراحل هفت‌گانه است. در این مراحل، طالب مقام بودایی شرایط لازم برای ورود به نیروانه را تحصیل می‌کند؛ اما با طی این مراحل، هنوز احتمال انحراف از راه بودا وجود دارد (هاجیمه، ۱۹۸۷، ص ۲۶۸).

دوره سوم: در این دوره، بودیستوه تقریباً برابر با بودا قرار می‌گیرد و می‌تواند لطف خود را شامل حال موجودات گرداند و امکان رهایی از سمساره را برای آنها فراهم سازد. بودیستوه در این مرحله از روی اختیار و آگاهی، خود را در خاموشی نیروانه مدفون نمی‌سازد؛ بلکه دست به کار نجات دیگران می‌شود.

اینها مراحل اند که شخص می‌تواند با گذر از آنها به مقام بودیستوه برسد و موجبات نجات خود و دیگران را فراهم سازد.

۲-۱. تناگته به عنوان اصل نجات بخش

هنگامی که پیروان بودا او را اصل روحانی در نظر می‌گیرند، به او «تناگته» اطلاق می‌کنند. به گفته والپوله راهوله، تناگته به معنای دقیق کلمه، «کسی است که به حقیقت رسیده»؛ یعنی «کسی که حقیقت را یافته است» (راهوله، ۱۹۷۴، ص ۱). تناگته کسی است که به نیروانه رسیده و راه رسیدن به آن را به دیگران نشان می‌دهد. با وجود این، تناگته گاهی برای هر شخصی که به مقام ارهت رسیده باشد، به کار می‌رود (هاروی، ۱۹۹۵، ص ۲۲۷). بودا نخستین پناهگاهی است که هر بودایی از میان سه گوهر یا سه پناهگاه (بودا، دهرمه و سنگهه) برمی‌گزیند. وقتی یک بودایی می‌گوید: «پناهگاه من بوداست»، در این صورت مفهوم عبارت «بودا» چیست؟ آیا فقط به بودای تاریخی اشاره دارد یا به چیزی فراتر از آن؟ در واقع، چیزی فراتر از بودای تاریخی است. جایگاه تناگته در بودیسم، مشابه با جایگاه خداوند در مذاهب الهی و هستی مطلق در رئالیسم است (مورتی، ۲۰۰۸، ص ۴۰). او همچنین جایگاه مشابهی با «ایشوره» در «آدویته ودانت» دارد. او خداوند مذهب و مورد پرستش و ستایش است و نسبت به رنج‌های نوع بشر رحم و شفقت دارد (چاترجی، ۱۹۸۷، ص ۱۶۹). یکی از ویژگی‌های تناگته نجات‌بخشی و همدردی بیکران او با موجودات است. او از جایگاه الوهی خود فرود می‌آید و در میان آدمیان متولد می‌شود؛ با دنیا و شیوه‌های زندگی آنان سختی می‌یابد و حقیقت را به شیوه‌ای که برای آدمیان، معمولی و قابل فهم است، آشکار می‌سازد (مورتی، ۲۰۰۸، ص ۲۸۹). در بخش پانزدهم کتاب *سددهرمه پوندریکه* یا نیلوفر آیین نیک، درباره هدایتگری تناگته چنین آمده است:

تناگته اختلاف قابلیت‌ها و توان نسل‌های متوالی موجودات را در نظر می‌گیرد. او به هر نسلی نام خود را اعلام می‌کند و خبر از ورودش به نیروانه می‌دهد و با گفت‌وگو و خطابه‌های گوناگون درباره دهرمه، برای موجودات صلح و آرامش به ارمغان می‌آورد؛ به موجوداتی که ذخیره خوبی‌ها و فضیلت‌هایشان کم است و گمراهی‌ها و

تباهی‌هایشان بسیار...! او گفتارهای مختلفی بر زبان می‌راند، برای موجوداتی که وضعیت و شیوه زندگی‌شان باهم فرق می‌کند و در میان تفاوت‌ها و تشخیص‌های گوناگون، می‌چرخند و سرگردان‌اند تا ریشه خیر و خوبی در آنها ایجاد گردد (الیاده، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۸۵).

در **سوکاوتی و یوهه** (Sukhavativayuha) می‌خوانیم که تناگته‌ها در این جهان پیدا می‌شوند که آیین را بگسترند و موجودات را رستگار کنند و یاری دهند (سوزوکی، ۱۳۸۰، ص ۱۵۲). بودیستوه‌های مه‌ایانه - که شفقت و نجات بخشیدن موجودات، اساسی‌ترین ویژگی آنان است - نیز تناگته به‌شمار می‌آیند. بودیستوه در آخرین مقام سلوک خویش، ده نیرو را به کمال می‌رساند و تناگته می‌شود (همان، ص ۱۳۷).

۳-۲-۱. بوداهای نجات‌بخش

عوامل نجات یا قوای علوی - که در رستگاری انسان مؤثرند - عبارت‌اند از: منوشی بوداها، بودیستوه‌ها و دیانی بوداها. منوشی بوداها نجات‌دهندگانی‌اند که مانند گوتمه در زمان گذشته در روی کره خاکی ظاهر شده و سپس به اشراق رسیده‌اند و اکنون دیگر دعاها و مناجات‌های آدمیان به آنها نمی‌رسد؛ اما بودیستوه‌ها، وجود حیاتی فعلی ندارند؛ بلکه در مورد بوداهای تاریخی در گذشته تحقق پیدا کرده‌اند؛ مانند گوتمه بودا. در نوشته‌های مه‌ایانه، عنوان بودیستوه برای موجودات بیشماری ذکر شده است و آنها را در حالتی می‌داند که نمازها و مناجات‌ها را می‌شنوند و دعاها را اجابت می‌کنند. مهم‌ترین این موجودات الهی، بودیستوه‌ای به نام «اولوکیته» است؛ به معنای سروری که ناظر و مراقب است. میتریه که بودای آینده است، یکی دیگر از این بودیستوه‌هاست (ناس، ۱۳۸۱، ص ۲۲۵، ۲۲۶).

اما سومین دسته از ارواح علوی، یعنی دیانی بوداها، وصولشان به مقام الوهی به وسیله ظهور در کالبد انسانی نیست؛ بلکه موجوداتی آسمانی‌اند که در زمان‌هایی که هنوز به فنا و نیروانه واصل نگشته‌اند، مراقب و مواظب حوایج بشری‌اند (همان، ص ۲۲۸). در این میان، سه دیانی بودا از اهمیت خاصی برخوردارند: یکی از آنها «ویروکنه» نام دارد که نزد فرقه مه‌ایانه خدای آفتاب است؛ دوم بودای شفابخش، «بیچگورو» است که شفابخش بیماران می‌باشد؛ سومی که به «امیتابه» موسوم است، یکی از خدایان بزرگ سراسر آسیاست. هر کس از روی ایمان و خلوص به او متوسل گردد، در هنگام مرگ به بهشت او وارد می‌شود (همان).

۴-۲-۱. تولد در سرزمین پاک بودا

اسپیرو در بررسی بودیسم رایج در برمه، به بررسی دو نوع بوداییگری می‌پردازد: بوداییگری نیروانه‌ای و بوداییگری کارمایی. بوداییگری کارمایی آرزو را نکوهش نمی‌کند؛ بلکه به دنبال برآورده ساختن آن در یک وجود دنیوی آینده است و رنج را در ذات زندگی عجین نمی‌داند و به دنبال یک بازایش بهتر و نوعی هدف دنیوی است که از طریق انباشت فضیلت می‌توان بدان دست یافت. گومریچ هم گزارش می‌دهد که در سریلانکا بسیاری از مردم هدف نیروانه را دست‌کم در آینده‌ای نزدیک دنبال نمی‌کنند (همیلتون، ۱۳۸۹، ص ۱۲۹).

ظهور گرایش‌های بهکتی در بودیسم مهاییانه‌ای در فراگیر شدن این اعتقاد مؤثر بود که هر بودا قلمروی دارد که در آن پیروانش دوباره متولد می‌شوند و آنان را به رهایی می‌رساند (شینگ، ۲۰۰۵، ص ۲۳۰). به‌طور کلی سه نوع سرزمین یا کشتزار بودا وجود دارد: پاک، ناپاک و مخلوط. سرزمین پاک آن است که در آن، شرایط زندگی موجودات ایدئال است و موجودات در آنجا به تعالی معنوی دست می‌یابند. معروف‌ترین این سرزمین‌های پاک، پاک‌بوم آمیتابه است. در سرزمین‌های ناپاک یا ناخالص، رنج و درد وجود دارد و از شادی و سعادت خبری نیست. این سرزمین‌ها، مانند دوزخ‌ها و جایگاه ارواح پلید و آسوره‌ها و جهان‌های مخلوط‌اند که در آن غم و شادی و خالص و ناخالص به هم آمیخته‌اند. نمونه جهان‌های مخلوط، جهان ماست که بودای آن «شاکيامونی» است (ونسوس، ۲۰۰۸، ص ۴۹۹).

«شومان» می‌گوید: بهشت‌های معمولی در جهان ما هستند و کم یا بیش به جهان ما می‌مانند؛ اما از بدخواهی و خشونت، آزاد است. از سوی دیگر، زمین‌های پاک برتر از این جهان‌اند و ساکنان آنها به‌اعتبار نیکی کرمه‌ای خویش در آنها زاینده نمی‌شوند، مگر به عنایت یک بودای برتر. آنها بهشت‌های درخشان و زیبای سعادت‌اند؛ مانند بهشت آمیتابه. به هر یک از این کشتزارها یک بودای برتر فرمان می‌راند و این را وظیفه‌اش می‌داند که شناسایی رهایی‌بخش را به موجودات بهشت خویش ببخشد (شومان، ۱۳۷۵، ص ۱۵۲).

بعدها با گسترش گرایش‌های بهکتی، بوداها و بودیستوه‌های بسیاری مورد ستایش قرار گرفتند که هر کدام بهشتی را در گوشه‌ای از جهان سرپرستی می‌کردند. برخی از بهشت‌های مهم دیگر که در متون مهاییانه بدان‌ها اشاره شده است، عبارت‌اند از: سرزمین پاک «جهان نیلوفر» که قلمرو «وایروکنا» است (شینگ، ۲۰۰۵، ص ۱۶۷)؛ بهشت جنوبی «رتنه‌کیتو بودا»؛ بهشت شمالی «دوندو بهیشوره» (شومان، ۱۳۷۵، ص ۱۵۱) و بهشت خاوری «بسچیگورو» (ویلیامز، ۲۰۰۹، ص ۲۳۶).

هیچ سوتره‌ای بهشت بودا را مقصد نهایی رستگاری نمی‌شمارد. این بهشت توقفگاه و منزلی میان راه به‌سوی رستگاری است. زمان و دوام اقامت در آن جاوید نیست؛ زیرا این بوم، کشتزاری برای پاک شدن و روشن‌شدگی است (شومان، ۱۳۷۵، ص ۱۵۳)؛ ناحیه‌ای است که در آنجا بودا می‌تواند موجودات را آموزش دهد. بنابراین کشتزار بوداها بهترین موقعیت را برای پیشرفت معنوی موجودات دارند؛ زیرا در آنجا بوداها و بودیستوه‌ها راهنمای پیشرفت معنوی‌اند (ونسوس، ۲۰۰۸، ص ۴۴۹). وقتی که مؤمن دوباره در یک بهشت بودا متولد شود، ایمانی که او را تا آنجا هدایت کرده است، دیگر به او یاری نمی‌کند: نیروانه - که هدف غایی همه مکتب‌های بودایی است - تنها از راه بیش واقعیت می‌یابد؛ ولی برای تکامل بیش، دوباره در یک سرزمین بودا متولد شدن، بهترین آغازگاه است (شومان، ۱۳۷۵، ص ۱۵۳).

الف) پاک‌بوم غربی آمیتابه

چنان‌که منقول است، سبب به‌وجود آمدن قلمرو بودایی آمیتابه، عهدی است که این منجی جهانی هنگامی که هنوز بودیستوه بود، با خود نمود. آمیتابه با خود عهد نمود که از طریق بودانیت خویش هر کس را که به‌نام وی تمسک جوید، به نیروانه برساند. همه کسانی که نام وی را می‌خوانند، دوباره در پاک‌بوم او بر اساس درجات مختلف روحانی‌شان متولد می‌شوند (کمبل، ۱۳۸۳، ص ۳۰۰). به‌نظر می‌رسد که آموزه رستگاری از طریق ایمان و محبت به بودا، پیش از این در متون «سه سید» (Tripitaka) مطرح شده است. بر طبق «مجیمه نیکایه»، خود بودا اظهار کرده بود هر کس که «احساس ساده ایمان یا محبت را نسبت به او بیان کند، به بهشت خواهد رفت» (الیاده، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۲۳۹). در مورد راه رسیدن به پاک‌بوم آمیدا، در «سوکاوتی‌ویوهه کوچک» (Sukhavati Vyuha) بر این واقعیت تأکید می‌شود که مردم اگر فقط پیش از مرگ نام آمیدا را به یاد و بر زبان آورند، رستگار شده، در پاک‌بوم او متولد خواهند شد؛ و در «سوکاوتی‌ویوهه بزرگ» گفته شده که کارهای نیک، همچون یک اندوخته اجر، لازم است (سوزوکی، ۱۳۹۱، ص ۱۴۴). در فصل پانزدهم سوکاوتی ویوهه درباره سرزمین پاک آمیتابه چنین آمده است:

در هیچ کجای این نظام جهانی سوکاوتی، کسی چیزی درباره نقص و عدم یکپارچگی نمی‌شنود و همین‌طور هم درباره موانع و پابندی‌ها، تنبیه و مجازات، محنت و بدبختی و تقدیر بد و درباره درد و رنج هیچ کس چیزی نمی‌شنود... هزاران هزار سال طول خواهد کشید، اگر کسی بخواهد دلایل خوشبختی و سرور در نظام جهانی سوکاوتی را بیان کند (الیاده، ۱۳۹۲، ج ۳، ص ۱۴۸).

ب) بهشت خاوری آکشویه

در «آبهریتی»، بهشت اسطوره‌ای آکشویه، انسان‌ها بدون هیچ‌گونه کمبود و محرومیتی، خواسته‌های مادی و روحی خود را برآورده می‌یابند. آنجا از بیماری، زشتی و دروغ خبری نیست. ساکنان آن بدون آنکه به زراعت یا داد و ستد بپردازند، غذا و شرابشان فراهم می‌شود. زنان در آنجا همه زیبا و فارغ از رنج‌های جسمی دنیوی هستند. موجودات در آنجا بدون خواسته‌ها و میل جنسی‌اند؛ زیرا آنان لذت و خوشی خود را از دهرمه دریافت می‌کنند (ویلیامز، ۲۰۰۹، ص ۲۳۳؛ ونسوس، ۲۰۰۸، ص ۴۸۹). سرزمین آکشویه به پاک‌بوم آمیتابه شباهت دارد و اوصاف آنها مانند یکدیگر است؛ اما راه‌های رسیدن به این دو بهشت باهم تفاوت‌هایی دارد. پیروان آکشویه، مانند آنچه در مورد پیروان آمیتابه وجود دارد، به تجسم کردن او و خواندن اوراد و منتره‌هایی برای او تشویق نمی‌شوند؛ زیرا به‌منظور بازتولد در سرزمین آکشویه، شخص باید طبق راه دشوار بودیستوه عمل کند. از این‌رو در بهشت خاوری آکشویه، متولد شدن به نیرو و تلاش شخصی بستگی دارد (سوزوکی، ۱۳۸۰، ص ۱۴۳).

۲. مبحث دوم: نجات در آیین زرتشت

دین زرتشتی که به عناوینی چون، مزدیسنا، دین مجوس و دین پارسیان از آن یاد می‌شود، کهن‌ترین دین اعتقادی (در مقابل دین قومی) است (بویس، ۱۳۸۸، ص ۱۰). تاریخ ظهور زرتشت، پیام‌آور این دین را، به‌طور دقیق نمی‌توان

مشخص کرد؛ ولی می‌توان او را مصلحی دانست که دین کهن ایرانی را دگرگون ساخت؛ آن‌گونه که توحیدی کاملاً ناب از آن رشد یافت و شکوفا شد؛ اما با گذشت زمان، آموزه‌هایی مخالف با تعالیم وی به دینش رخنه کرد (زرنر، ۱۳۸۴، ص ۳۰).

آموزه‌های اصلی او را می‌توان به‌طور خلاصه چنین بیان کرد: اعتقاد به خدای متعال (اهورامزدا) که به‌وسیلهٔ سپندمینو آفرینش خود را هستی می‌بخشد؛ جهان، میان اشته (راستی) و دروغ تقسیم شده است؛ مخلوقات آزاد و مختارند تا میان راستی و دروغ یکی را برگزینند؛ از آنجاکه انسان کاملاً مختار است، پس مسئول سرنوشت نهایی خویش است و با انجام کارهای نیک به پاداش اخروی جاودانه دست می‌یابد (همان، ص ۷۹).

در آموزهٔ زرتشت، مقصود از آفرینش و نتیجهٔ زندگی این است که آدمی در آباد کردن جهان و شادکامی خود و دیگران بکوشد و با اندیشه، گفتار و کردار نیک، خود را شایستهٔ رسیدن به اوج کمال و بهروزی جاودانی سازد. زرتشت پیروان خود را از دلبستگی به جهان و زندگی شکوهمند باز نداشته و هرگز این جهان را به بهانهٔ کوتاهی و زودگذر بودن آن نکوهش نکرده است. آموزه‌های این دین آدمی را آفریدهٔ پاک و بی‌آلایش اهورامزدا و همکار و یاور آفریدگار در گسترش و تکامل آفرینش و پیکار با نیروهای اهریمنی می‌داند، نه گناهکاری ازلی که باید نفس خود را بکشد تا بخشوده و رستگار شود. از منظر فرجام‌شناسی، دین زرتشت پیروزی نهایی نیکی بر بدی و ظهور منجی را مطرح نموده و نخستین مذهبی است که در جهان از مسئلهٔ حیات اخروی و قیامت سخن به‌میان آورده و مسئلهٔ آخرالزمان را به مفهوم کامل خود مطرح کرده است (ناس، ۱۳۸۱، ص ۴۶۳).

یکی از مفاهیم و موضوعات مهم که در دین مزدایی مطرح است، مسئلهٔ نجات و رستگاری است که در ادامه به بررسی این موضوع در متون مقدس این دین می‌پردازیم.

۲-۱. نجات در اوستا

کتاب آسمانی منسوب به زرتشت، *اوستا* نام دارد. این کتاب مشتمل بر پنج بخش است که عبارت‌اند از: ۱. یسنا؛ ۲. یشتها؛ ۳. ویسپرد؛ ۴. خرده‌اوستا؛ ۵. وندیداد. این پنج بخش به‌لحاظ کمیّت و کیفیت و ارزش تاریخی متفاوت‌اند (ولی، ۱۳۷۹، ص ۱۹۵، ۱۹۷). در *اوستا* امور متنوعی به‌عنوان اسباب نجات معرفی شده‌اند: ایمان به اهورامزدا و نیایش و ستایش او، زندگی بر طبق سه اصل پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک، توبه از گناهان و جبران خطا، و رستگاری نهایی به‌واسطهٔ ظهور منجی، از جملهٔ این اسباب نجات‌اند.

۱-۱-۲. ایمان به اهورامزدا و نیایش و ستایش او

در دین مزدایی ایمان به اهورامزدا به‌عنوان خدای بلندمرتبه، نخستین قدم در طریقهٔ راستی است؛ و پاکی و رفتن به راه راستی، نخستین مرحلهٔ رسیدن به نجات است (جکسون، ۱۹۱۳، ص ۱۹۵-۱۹۶). مدار آموزش‌های زرتشت درگاهان باور به خداوندی اهورامزدا و وجود دو نیروی همزاد سپندمینو و انگره‌مینو در برابر یکدیگر است. فروزه‌های

هفت گانه اهورامزدا - که سپندمینو برترین آنهاست - رهنمون آفریدگان به رستگاری و بهروزی اند؛ و در این میان نقش «اشه» از همه نمایان تر است و «آشوتان» (رهروان راه اشه) در ناسازگاری و ستیزه‌های همیشگی با «دروندان» (بیروان دروج) قرار دارند.

در یسنا بندها و سرودهای بسیاری در باب ایمان به اهورامزدا و ستایش او می‌بینیم. با نیایش به درگاه آن خدای بلندمرتبه، از وی خواسته می‌شود که نیایشگر خود را سعادت و رستگاری بخشد (یسنا، هات ۵۱، بند ۲) و زندگی بهتری را برای یاران خویش فراهم سازد (یسنا، هات ۲۸، بند ۹) و به آنان آرامش بخشد (یسنا، هات ۵۱، بند ۲۰). در «یسنا» آمده است که هر کس در زندگی این جهانی برای اهورامزدا دعای «آهونه وئیریه» را بخواند، وی روانش را از فراز پل «چینود» به بهشت و بهترین زندگی و بهترین روشنایی می‌رساند (یسنا، هات ۱۹، بند ۶). پل چینود در روز رستاخیز برای نیکوکاران پهنا می‌یابد تا به آسانی از آن بگذرند؛ اما برای بدکاران به اندازه تار مویی می‌شود تا از آن به دوزخ فروافتند (بهار، ۱۳۸۰، ص ۱۱۲).

این نماز و نیایش به درگاه اهورامزدا احترام و درک مقام شایسته اوست و نیز در این عمل، عطا و بخشش او مورد نظر است: «ای اهوره! آنچه را شایسته تو و اشه است، با نماز به جای می‌آوریم تا همه جهانیان با منش نیک در شهریاری مینوی به رسایی برسند. ای مزدا! به راستی نیک آگاه همواره از دهش تو برخوردار می‌شود» (یسنا، هات ۲۴، بند ۳). تقریب به او نیز از طریق ستایش او ممکن می‌شود (یسنا، هات ۳۴، بند ۲). بدین ترتیب می‌بینیم که ایمان به اهورامزدا و ستایش او وسیله نیل به سعادت، زندگی بهتر، لطف الهی و تقرب است و اینها همه مندرج در مقوله نجات‌اند. در یشت‌ها و ویسپرد نیز این نیایش چنین کارکردی دارد (جکسون، ۱۹۱۳، ص ۲۰۴).

۲-۱-۲. پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک

از دیگر مقولاتی که در *اوستا* وسیله نجات معرفی شده، پاک‌اندیشه، گفتار و کردار است. گفته شده که بهترین خلاصه و عصاره آموزش‌های زرتشت، همان است که به صورت سه مفهوم پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک بیان شده است. در تمام *اوستا* خواسته زرتشت این است که آدمی باید بر طبق این سه اصل، به عنوان الگوی رفتار این جهانی عمل کند و این اصول لب تعالیم زرتشت برای نیل به نجات هستند. از نظر اخلاقی، آدمی با انباشت این سرمایه می‌تواند به بهشت برسد (همان، ص ۲۰۵).

در *اوستا* می‌خوانیم، آنان که دین نیک زرتشت را پذیرفته و آموخته‌اند، با رعایت این سه اصل می‌توانند خشنودی اهورامزدا را به دست آورند: «اینان راست که با اندیشه و گفتار و کردار، به خشنودی مزدا بکوشند و با آزادکامی و با کار نیک و ستایش‌گرانه او را نیایش بگزارند» (یسنا، هات ۵۳، بند ۲).

انسان در پرتو منش نیک می‌تواند به رستگاری و نجاتی که مزدا وعده داده، امید داشته باشد (یسنا، هات ۵۱، بند ۱۵). وعده زرتشت به مردان و زنانی که در زندگی منش نیک برگزیده‌اند، برخورداری از پاداش اشه و نیل به

شهریاری مینوی است؛ و در روز واپسین آنان را از گذرگاه داوری به سلامت عبور خواهد داد و به منزل نجات خواهد رسانید (یسنه، هات ۴۶، بند ۱۱). دلدادگان مزدا در پرتو نیک‌آگاهی و پاکی به او خواهند پیوست (یسنه، هات ۶۰ بند ۲).

با دقت در مندرجات این کتاب مقدس درمی‌یابیم که هر کس مقدمات و لوازم نجات دیگران را فراهم آورد، خود به نجات خواهد رسید. در یسنه (هات ۴۳ بندهای ۱ و ۲) آمده است: انسان برای نیل به روشنائی باید خواستار روشنائی دیگران باشد و بهروزی از آن کسی است که دیگران را به بهروزی می‌رساند.

سه واژه «هومت»، «هوخت» و «هورشت»، یعنی پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک، در نزد زرتشت کلید سعادت و فلاح ابدی است. با عمل به این سه اصل می‌توان در قضاوت فردی و داوری همگانی به رستگاری و نامیرایی رسید. فرد زرتشتی بسته به اینکه از میان اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک یا ضلع مخالف آن، یعنی اندیشه بد، گفتار بد و کردار بد کدام را برگزیند، در جهان مینوی و روز واپسین داوری خواهد شد (آل‌رسول، ۱۳۹۰، ص ۲۴).

در واقع، کردار نیک و سعی و عمل همواره از اصول تعلیم زرتشت محسوب می‌شده و اموری چون مبارزه با دیوان و عناصر شر در نزد وی، تلاش برای آباد کردن زمین، نگه داشتن کشت از آفات، و پرورش و توسعه گله و چراگاه را الزام می‌کرده است. در وندیداد، خجسته‌ترین نقطه روی زمین آنجاست که انسان عبادت می‌کند یا خانه و رمه و زن و فرزند به وجود می‌آورد یا غله و میوه حاصل می‌نماید یا گله و چهارپای وی افزونی می‌یابد (زرین کوب، ۱۳۵۷، ص ۲).

۳-۱-۲. توبه

در *اوستا* توبه و جبران گناه یکی دیگر از اسباب نجات و رستگاری به‌شمار می‌آید. توبه در *اوستا* «پی شیت» و در پهلوی «پتیت و پتت» آمده است؛ یعنی بازگشت از گناهکاری و کژرفتاری یا توبه کردن از کارهای ناروا. در *اوستا* آمده است: «ای هرمزخدای! من از همه گناهانم پشیمانم و پتت می‌کنم. من از هرگونه اندیشه بد، گفتار بد و کردار بد که در جهان اندیشیده و گفته و کرده‌ام یا در ژرفای نهاد من بوده است، پشیمانم» (پورداد، ۱۳۸۳، ص ۷۳).

در واقع، گناهکار با توبه به راه پاکی و اشته برمی‌گردد و در مسیر نجات قرار می‌گیرد. در وندیداد (فرگرد، ۳، بند ۴) آمده است که دین مزدایی کسی را که به این دین درآید، از بندهای گناهان رهایی می‌بخشد. در *اوستا* توبه از گناه و کفاره آن، از طریق اعتراف ایمانی و عمل به یک رشته اعمال ظاهری صورت می‌گیرد و شخص توبه‌کار گناهانش را جبران می‌کند تا از حکمی که خداوند برای او مقرر کرده است، خلاصی یابد. شخص گناهکار با اظهار پشیمانی و طلب آمرزش، به‌جای آوردن آداب تطهیر و تحمل مجازات‌های جسمی در کنار انجام اعمال پرهیزگارانه می‌تواند به نجات برسد (جکسون، ۱۹۱۳، ص ۲۰۳).

توبه، گناهان و اثر آن را از بین می‌برد و گناهکار را پس از مرگ، از رفتن به دوزخ و آلام جهنم نجات می‌دهد. اجرای روزانه پنت جهت رهایی روح از عذاب، یک فریضه مسلم است:

اگر کسی نتواند که هر روز توبه لفظی را اجرا نماید، در آن صورت باید از کس دیگری بخواهد که آن را از جانب او انجام دهد. این امر اشکالی در نمر بخشی توبه برای آموزش روح ایجاد نخواهد کرد و مانند آن است که شخص خود توبه لفظی را انجام داده باشد. اگر در دوران حیات این فرض دینی انجام نگیرد، در آن صورت باید در حین سه شب بعد از فوت شخص انجام گیرد. ارزش هر توبه لفظی برای سه روز دوام دارد؛ از این رو هرگاه کسی در خلال آن سه روز فوت نماید، مانند آن خواهد بود که در هنگام مرگ توبه لفظی را انجام داده باشد (حسینی، ۱۳۸۴، ص ۲۰۶).

کسی که پیرو دین زرتشت نباشد، در صورتی که به این دین تشرف یابد، به تصریح و نندیداد (فرگرد ۸، بند ۲۸-۲۹) گناهان وی با پذیرش این دین بخشوده می‌شود.

۴-۱-۲. امشاسپندان نجات بخش

امشاسپندان به معنای مقدسان بی‌مرگ است. امشاسپندان دسته‌ای از صفات مهم‌تر و برگزیده‌تر اهورامزدایند. بعدها کم‌کم از شکل روحانی و مجرد خارج شدند و تجسم یافتند (اباذری، ۱۳۷۲، ص ۱۵۳). این شش ایزد عبارت‌اند از: وهومنه (اندیشه نیک)؛ آشه (نظم نیکو یا حقیقت)؛ خشره (تسلط)؛ آرمیتی (پاکی روح)؛ هوروات (کمال یا صحت) و امرتات (بی‌مرگی) (کریستنسن، ۱۳۸۰، ص ۱۵).

امشاسپندان، خداوند را در زمین برای گسترش صلح و عدالت یاری می‌کنند و هر کدام مسئولیت محافظت از چیزی را بر عهده دارند. آنها که واسط بین خالق و مخلوق‌اند، راهبر نیکوکاران به بهشت نیز به‌شمار می‌آیند. اهورامزدا برای مقابله با اهریمن، به‌واسطه امشاسپندان و ایزدان به انسان می‌آموزد که چگونه با اهریمن مقابله کند. در کیش زرتشت، امشاسپندان و ایزدان رابط بین انسان و اهورامزدایند. ایزدان نیز پس از امشاسپندان، از دستیاران اهورامزدایند. اهورامزدا به‌واسطه امشاسپندان با انسان ارتباط برقرار می‌کند و به‌واسطه آنان، انسان را تحت حمایت خود قرار می‌دهد. ایزدان نیز رابط بین اهورامزدا و انسان‌اند. ایزد سروش، دعاها و نیایش‌های انسان را به محضر اهورامزدا می‌رساند. ایزد آذر از انسان در برابر تاریکی اهریمن، و ایزد مهر از پیمان انسان با اهورامزدا در برابر اهریمن محافظت می‌کند. هر کدام از امشاسپندان در دنیای مادی موکل امری است؛ برای مثال، اسفند نگهبان زمین و حامی و راهنمای احساسات و قلوب آدمیان، و خرداد نگهبان آب و راهنمای انسان است. انسان با ستایش و فرمان‌برداری از امشاسپندان، حمایت آنها را به‌دستی می‌آورد (بویس، ۱۳۸۸، ص ۷۷).

۴-۱-۵. نجات به‌وسیله منجی

اما علاوه بر راهایی که ذکر شدند، در *اوستا* نجات بشریت به‌یاری خداوند و به‌دست انسانی الهی نیز مطرح شده است. در آیین مزدیسنا، همچون سایر آیین‌های جهان، اعتقاد به موعود نهایی و منجی آخرالزمان یکی از عقاید رایج

و استوار است و در تمام متون زرتشتی، اعم از کتاب مقدس *اوستا*، تفاسیر و متون روایی پهلوی، افزون بر بشارت و اشارت به ظهور رهاونده و عدالت‌گستر، از تولد (نژاد، چگونگی، زمان و مکان)، ظهور (علائم، زمان، مکان، دستاوردها) و یاوران او (زندگان و مردگان = جاودانی‌ها) سخن گفته شده است. منجی موعود زرتشتی که «سوشیانس» نام دارد، اغلب به معنای «رهاونده» تعریف شده است (پوردادو، ۱۹۳۸، ص ۱۰۹). در چند جای *اوستا*، سوشیانس به صورت جمع آمده و از آنان، «یاوران دین» اراده شده است. پیشوایان و نیکانی که مردم را به راه راست راهنمایی کنند و مایه رستگاری باشند و دین مزدیسنا را بیاریند، سوشیانت‌ها نامیده شده‌اند (پوردادو، ۱۳۷۴، ص ۵۵). به تصریح *اوستا* (یسنا، هات ۴۶، بند ۳۱) زرتشت تجسم نیکی و خیر و کمال، بزرگ‌ترین سوشیانس است و واپسین نجات‌بخش نیست؛ بلکه واپسین نجات‌بخشان کسانی‌اند که جهان را نو کنند و خلاق را پیرنشدنی و نامیرا. در آن هنگام، مردگان دگر بار برخیزند و بی‌مرگی به زندگانی روی آورد (زامیاد یشت، قطعه‌های ۱۱ و ۹). هنگامی که سوشیانس ظهور کند، آخرالزمان آغاز می‌شود و مردگان برمی‌خیزند. پس انجمن عظیمی برای داوری و حساب کردار بندگان فراهم می‌شود و درباره هر یک از ارواح، فرمان یزدانی صادر خواهد شد. در آن روز، گروه نیکان از بدان جدا می‌شوند (ناس، ۱۳۸۱، ص ۴۷۶).

۳. مبحث سوم: بررسی مقایسه‌ای

اکنون با نظر به سه پرسش اساسی که درباره نجات در ادیان مختلف می‌توان مطرح نمود، به جمع‌بندی آنچه درباره نجات در سنت بودایی و آیین زرتشت گفته شد، می‌پردازیم.

۳-۱. پرسش اول: انسان باید خود را از چه چیزی و چه وضعیتی نجات دهد؟

به نظر بودا، مهم‌ترین و فوری‌ترین مشکل انسان، پایان بخشیدن به دردها و محنت‌هایش است (چاترجی، ۱۳۸۴، ص ۲۶۷). در واقع نقطه شروع آیین بودا رنج است و اختلاف این آیین با سایر ادیان بر سر خاستگاه رنج و راه رهایی از آن است (ملکیان، ۱۳۸۰، ص ۲۸۵-۲۸۶). «رنج جهان» (دو کبهه) و دو اصل «عدم جوهر ثابت» (آساتمن) و «ناپایداری اشیا» (آنیکه)، سه رکن اساسی آیین بودا هستند؛ از این‌رو مبنای همه شاخه‌های بودیسم، رویارویی با «واقعیت رنج» و تبیین آن است. منشأ این رنج، میل و جهل است که به تناسخ می‌انجامد. اگر انسان در زندگی‌های قبلی‌اش از روی نادانی عمل کرده باشد، ذخیره‌ای از احساسات و کرمه‌سازها جمع‌آوری کرده است که باعث بازتولدش در نظام سمساره می‌گردد (کریشنان، ۱۳۸۷، ص ۱۶۱). البته نباید آیین بودا را بدینی محض تلقی کرد. حقیقت وجود رنج، یک اصل مطلق فلسفی و بیان ناامیدانه نیست؛ بلکه همین حقایق چهارگانه و راه هشت‌گانه، راه برون‌رفت از رنج‌اند. نمی‌توان به مطلق بودن رنج معتقد بود و سپس در جست‌وجوی راه‌هایی از آن برآمد (سومدهو، ۱۹۹۲، ص ۱۳-۱۴).

در آیین زرتشتی، انسان باید خود را از دروغ و ناراستی و گناه، که رهاورد اهریمن در این جهان هستند، نجات دهد. زرتشتی‌گری انسان را در این جهان هم‌رمز و هم‌کار خداوند در ستیز با دروغ تلقی می‌کند. پس هر نوع عقب‌نشینی و رویگردانی از این جهان، خیانت به خداوند محسوب می‌شود؛ زیرا انسان آفریده شد برای کاری که باید به انجام رساند. او باید در کسب فضایل اخلاقی بکوشد؛ فضایی که راستی و سخاوت و افزایش ثروت مادی را در پی دارد. انسان موظف است که شاد بزید؛ زیرا با شاد زیستن، خداگونه می‌شود. رنج و عذاب خصیصهٔ دیوان است (زهر، ۱۳۸۹، ص ۴۶۸). در اصل، زرتشتی‌گری با زهدگرایی و ریاضت‌کشی مخالف است. آدمی ممکن است از ناپایداری و گذرایی این جهان افسرده‌حال شود؛ ولی در حال آدمی باید به این مسئله پی ببرد که زندگی در این کرهٔ خاک، سرآغاز و مقدمه‌ای برای رستخیز است (همان، ص ۴۵۸-۴۶۳).

۲-۳. پرسش دوم: هدف از نجات، رسیدن به چه چیزی و به کجاست؟

روشن‌شدگی، برترین حقیقت، واقعیت نهایی و شناسایی حقیقی و ناب است که بودایان، همه آن را دارند و این بنیادی‌ترین کمال محسوب می‌شود (پاشایی، ۱۳۸۰، ص ۵۵-۵۶). در سوترهٔ «مه‌پاری نیروانه»، روشن‌شدگی را همان نیروانه و هدف زندگی بودایی دانسته‌اند (همان، ص ۳۲۱). نیروانه یعنی فرونشاندن عطش تمایلات و آزادی از سلسلهٔ علل پیدایش‌ها و رنج جهانی که می‌توان آن را آرامش ابدی نامید (شایگان، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۶۵).

یکی دیگر از مفاهیمی که به‌عنوان هدف زندگی در نزد برخی بوداییان مطرح شده، تولد دوباره در صورت‌های مطلوب یا تولد در بهشت بود است. همچنین قلمرو بودایی که از ابداعات مه‌ایانه است، دارای اهمیت بسیاری است؛ زیرا از یک سو نشان‌دهندهٔ شباهت‌های بسیاری با ایدهٔ بهشت غربی است؛ و از سوی دیگر، هدف غایی زندگی روحانی شمرده نمی‌شود؛ بلکه هدف ماقبل غایی، یعنی یکی مانده به آخر است؛ به‌مثابهٔ بندرگاهی برای حرکت به سوی نیروانه است. از قلمروهایی که می‌شناسیم، می‌توان از قلمرو «میتریه»، قلمرو «واپروکنا»، قلمرو «شاکيامونی»، قلمرو «اکشوییه» و نیز قلمرو «آمیتابه» نام برد (کمبل، ۱۳۸۳، ص ۲۹۹).

در آیین زرتشتی، مقصود از آفرینش و نتیجهٔ زندگی این است که آدمی در آباد کردن جهان و شادکامی خود و دیگران بکوشد و با اندیشه، گفتار و کردار نیک، خود را شایستهٔ رسیدن به اوج کمال و بهشت جاودانی سازد. در متون زرتشتی، دو بهشت و یک دوزخ می‌توان تصور کرد: یکی بهشت و دوزخی که بعد از مرگ، روان انسان‌ها وارد آن می‌شود و تا وقوع رستخیز در آنجا پاداش و جزا می‌بینند؛ و دیگری بهشتی که پس از وقوع رستخیز و معاد جسمانی انسان‌ها و محاسبهٔ اعمال و بعد از پاک شدن گناهان، همهٔ مردم را تا ابد در خود جای می‌دهد (سرگلزایی، ۱۳۷۹، ص ۲۰۴).

بهشت و دوزخ و همیستگان فقط تا روز رستخیز ادامه خواهد یافت؛ زیرا با «فرشکرد»، که نوسازی تمامی هستی است، بدی با تمام‌شورش از بین خواهد رفت (زهر، ۱۳۸۹، ص ۴۹۹). وقتی پیروزی نهایی بر بدی حاصل

آمد، دیگر دلیلی برای در دوزخ ماندن گناهکاران وجود ندارد؛ زیرا هر انسانی جزء آفرینش اهورامزداست. پس همه جهان بهشت (گروتمان) خواهد شد و انسان‌ها به سعادت بی‌حد و مرز خواهند رسید (موله، ۱۳۶۳، ص ۱۰۹-۱۱۲).

۳-۳. پرسش سوم: چگونه و از چه طریقی می‌توان به نجات دست یافت؟

در باب راه‌های رسیدن به روشن‌شدگی، بودیسم راه‌های گوناگونی عرضه می‌دارد که در آنها بر این نکات تأکید می‌شود:

الف) زندگی اخلاقی؛ یعنی پیمودن راه هشت‌گانه بودایی؛

ب) راه دینانه، یا نگرش و تفکر؛ چنان‌که در مکتب ذن هست و هدف آن رسیدن به بینش بی‌واسطه حقیقت است؛

ج) راه عمل؛ چنان‌که در شینگون است. این مکتب، راه تربیت را با دینانه می‌آمیزد و اعمال شناخت و نیایش را به آن می‌افزاید (سوزوکی، ۱۳۸۰، ص ۱۰۱). راه عمل و نیایش، در سوتره نیلوفر مورد تأکید قرار گرفته است. این سوتره پرستیدن بازمانده‌های سوخته مردگان، استوپه‌سازی، ساختن تندیس‌های بودا، هدیه گل و بخور و نواختن موسیقی در معابد را نشانه‌های راه روشن‌شدگی می‌داند (شومان، ۱۳۷۵، ص ۱۵۴)؛

د) راه ایمان یا توکل به عنایت بوداهایی چون آمیتابه و اکشوبیه، که پرستنده از راه توکل به عنایت و مهر دیگری، به رستگاری می‌رسد (سوزوکی، ۱۳۸۰، ص ۱۰۲). علاوه بر این، راه‌های ده‌گانه بودیستوه، در واقع مسیر دست‌یابی به روشن‌شدگی کامل است (شومان، ۱۳۷۵، ص ۱۴۵).

یکی از آموزه‌های مهم بودیسم مهیانه، نیل به نیروانه به‌واسطه میانجی است، نه با سعی و تلاش و مراقبه فردی. بودیستوه‌ها می‌توانند همان فرایند نجات و رسیدن به نیروانه را که با زهد به‌دست می‌آید، در انسان ایجاد کنند (رستمیان، ۱۳۷۴، ص ۲۲۱)؛ و دیگر اینکه هر بودا قلمروی دارد که در آن پیروانش دوباره متولد می‌شوند و آنان را به رهایی می‌رساند.

در آیین زرتشتی، ایمان به اهورامزدا و ستایش او، زندگی بر طبق سه اصل پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک، توبه از گناهان و جبران خطا، و رستگاری نهایی به‌واسطه ظهور منجی، از جمله اسباب نجات‌اند.

نتیجه‌گیری

نجات و رستگاری مهم‌ترین و اساسی‌ترین هدفی است که ادیان رسیدن به آن را در دستور کار خود قرار داده‌اند. چند پرسش اساسی که در باب مسئله نجات می‌توان مطرح کرد، این است که انسان باید خود را از چه چیزی و چه وضعیتی نجات دهد؟ هدف از نجات، رسیدن به چه چیز و به کجاست؟ و از چه طریقی می‌توان به نجات رسید؟ در آیین بودا، نجات از گردونه بازپیدایی و رسیدن به نیروانه، هدف اصلی محسوب می‌شود و برای نیل به این هدف، تراوده راه ارهت، و مهیانه راه بودیستوه را در پیش می‌گیرد. در آیین زرتشت، رهایی از عواقب کارها، سخنان و

اندیشه‌های نادرست و رسیدن به بهشت اهورامزدا، اصول نظریهٔ نجات به‌شمار می‌آید؛ که این امر از طریق ایمان به اهورامزدا، پندار و گفتار و کردار نیک، توبه و با کمک امشاسپندان و منجیان تحقق می‌یابد. تفاوت‌ها و شباهت‌های این دو سنت دینی از منظر نجات‌شناسی، به طور خلاصه چنین است:

تفاوت‌ها

- در آیین بودا، اعتقاد به خدای خالق که در نجات، پاداش و مجازات انسان دخیل باشد، دیده نمی‌شود؛ ولی در نجات‌شناسی دین زرتشت، اهورامزدا به‌عنوان خدای آفرینندهٔ هستی، نقش اصلی را دارد.
- در آیین بودا، واقعیت رنج، همهٔ امور جهان را دربرگرفته؛ ولی در آیین زرتشت، رنج خصیصهٔ دیوان است و انسان با شاد زیستن، خداگونه می‌شود.
- زهد و ترک دنیا و مراقبه، از اصول اساسی آیین بودایی به‌شمار می‌رود؛ ولی آیین زرتشت با زهدگرایی و ریاضت‌کشی مخالف است.
- در آیین بودا، عملی که از روی امیال انجام گرفته باشد، چه خوب و چه بد، گرفتاری در سلسلهٔ تناسخ را در پی دارد؛ ولی در آیین زرتشت، تمام اعمال نیک در رستگاری انسان سودمندند.
- در آیین بودا، قانون کرمه سنجش اعمال انسان را بر عهده دارد و سخنی از رستاخیز نرفته است؛ درحالی‌که رستاخیز مردگان، سنجش اعمال نیک و بد، و داوری اهورامزدا، از اصول آیین زرتشت‌اند.

شباهت‌ها

- در هر دو آیین، بر نقش منجیان در اصلاح امور جهان تأکید شده است.
- بوداهای آسمانی و بودیستوها در بودیسم مه‌ایانه، و امشاسپندان و ایزدان در آیین زرتشت، در نجات‌بخشی نقش مهمی دارند.
- ایمان به آمیتابه بودا در مه‌ایانه، و ایمان به اهورامزدا در آیین زرتشت، به نجات و رستگاری می‌انجامد.
- راه‌های هشت‌گانهٔ بودایی و راه سه‌گانهٔ دین زرتشتی (پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک) شباهت محتوایی دارند.
- ویژگی‌ها و اوصاف بهشت و قلمروهای بوداها در بودیسم مه‌ایانه، با بهشت اهورامزدا شباهت فراوانی دارد.

منابع

- اوستا، ۱۳۷۹، گزارش جلیل دوستخواه، تهران، مروارید.
- اباذری، یوسف و مراد فرهادپور، ۱۳۷۲، *ادیان جهان باستان*، ج ۱، تهران، پژوهشگاه مطالعات فرهنگی.
- آل‌رسول، سوسن و فاطمه شیرزاد، ۱۳۹۰، «کردار نیک و گفتار نیک از نظرگاه اسلام و زرتشت»، *سبزوآران*، ش ۸، ص ۱۱-۳۱.
- الیاده، میرچا، ۱۳۹۲، *متون مقدس بنیادین از سراسر جهان*، ترجمه مانی صالحی علامه، تهران، فراروان.
- _____، ۱۳۹۴، *تاریخ اندیشه‌های دینی*، ترجمه بهزاد سالکی، ج ۲، تهران، پارسه.
- بویس، مری و دیگران، ۱۳۸۸، *جستاری در فلسفه زرتشتی*، ترجمه سعید زارع و دیگران، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.
- بهار، مهرداد، ۱۳۸۰، *ادیان آسیایی*، تهران، چشمه.
- پاشایی، ع، ۱۳۸۰، *فراسوی فرزادگی*، تهران، نگاه معاصر.
- پورداد، ابراهیم، ۱۳۷۴، *سوشیالیسم*، تهران، فروهر.
- _____، ۱۹۳۸م، *گاتها*، بمبئی، انجمن زرتشتیان ایران.
- چاترجی، ساتیش چندرا، ۱۳۸۴، *معرفی مکتب‌های فلسفی هند*، ترجمه فرناز ناظرزاده کرمانی، قم، ادیان و مذاهب.
- حسینی، سیدحسن، ۱۳۸۴، «درجات گناه، تاوان و پت در دین زرتشتی»، *هفت آسمان*، ش ۲۸، ص ۱۸۷-۲۳۳.
- رستمیان، محمدعلی، ۱۳۷۴، «فنا و نیروانه (مقایسه‌ای بین سلوک در عرفان اسلامی و بودایی)»، *هفت آسمان*، ش ۲۵، ص ۱۸۹-۲۸۸.
- زروانی، مجتبی، ۱۳۷۵، «نجات‌بخشی در دین بودا»، *مقالات و بررسی‌ها*، ش ۵۹-۶۰، ص ۱۰۳-۱۱۷.
- زهر، آر سی، ۱۳۸۴، *طلوع و غروب زرتشتی‌گری*، ترجمه تیمور قادری، تهران، امیرکبیر.
- سپهری، محمد، ۱۳۸۳، «نجات‌بخشی در آیین زرتشت»، *قیسات*، ش ۳۳، ص ۱۴۳-۱۵۴.
- سرگلزایی، علی، ۱۳۷۹، «بهشت و دوزخ در دین زرتشتی»، *دانشکده الهیات مشهد*، ش ۴۷ و ۴۸، ص ۲۰۳-۲۱۸.
- سوزوکی، بناترینس لین، ۱۳۸۰، *راه بودا*، ترجمه ع پاشایی، تهران، نگاه معاصر.
- شایگان، داریوش، ۱۳۷۵، *ادیان و مکتب‌های فلسفی هند*، ج ۱، تهران، امیرکبیر.
- قزایی، فیاض، ۱۳۸۴، *ادیان هند*، مشهد، دانشگاه فردوسی.
- کازینز، ال اس، ۱۳۷۹، «مفهوم نیروانه در آیین بودا»، ترجمه علی‌رضا شجاعی، *هفت آسمان*، ش ۷، ص ۹۹-۱۱۰.
- کمبل، جوزف، ۱۳۸۳، *اساطیر مشرق زمین*، ترجمه علی اصغر بهرامی، تهران، جوانه رشد.
- کیویت، دان، ۱۳۸۰، *دریای ایمان*، ترجمه حسن کامشاد، تهران، طرح نو.
- کریستنسن، آرتور، ۱۳۸۰، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، تهران، صدای معاصر.
- ملکیان، مصطفی، ۱۳۸۰، *راهی به رهایی*، تهران، نگاه معاصر.
- موله، م، ۱۳۶۳، *ایران باستان*، ترجمه ژاله آموزگار، تهران، توس.
- ناس، جان بی، ۱۳۸۱، *تاریخ جامع ادیان*، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران، علمی فرهنگی.
- ولفگانگ شومان، هانس، ۱۳۷۵، *آیین بودا*، ترجمه ع پاشایی، تهران، فیروزه.
- ولی، وهاب و میترا بصیری، ۱۳۷۹، *ادیان جهان باستان*، تهران، پژوهشگاه.
- همیلتون، ملکم، ۱۳۸۷، *جامعه‌شناسی دین*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، ثالث.

- Chatterjee, A. K, 1987, *The Yogacara Idealism*, Delhi: Motilal Banarsidass Publidhers.
- Coward, Harold, 2003, *Sin and Salvation in the World Religions*, Oxford.
- Davids, Rhys, 1881, *Buddhist Suttas*, Translated from Pali, in: Sacred books of the east, Edited by: F. Max Muller, Vol 11, Oxford, Clarendon Press.
- , 1896, *Buddhism*, New York.
- Gorkom, Nina Van, 2011, *The Buddha's path*, Zolag.
- Hajime, nakamura, 1987, *bodhisattva path*, in: *Encyclopedia of Religion*, M. Eliade (ed.), vol.2, Macmillan.
- Harvey, Peter, 1995, *The Selfless Mind: Personality, Consciousness Nirvana in Eearly Buddhism*, Routledge, 1392 AP-Social Science.
- Jackson, A.V.Williams, 1913, *The Ancient conception of Salvation according to Avesta Bible of Zoroaster*, The American Journal of Theology, Vol.17. No .2.
- Kenneth, K.S, 1968, *Buddhism*, Barrons Educational Servies Inc, New York.
- Maharishi, Santsevi, 2003, *Harmony of all Religions*, Translated from Hindi by Veena Rani Hoard, Santmat Society of North America.
- Max Muller, F, 1878, *lectures on the Origin and Growth of Religion*, London.
- Monier, Williams, 1890, *Buddhism in its connexion with Brahmanism and Hinduism*, London.
- Murti, T. R. V, 2008, *The Central Philodophy of Buddhism: A Study of the Madhyamika System*, London: outledge
- Poussin, L De La Valle, 1980, *bodhisattva*, in: *Encyclopedia of Religion and Ethics*, James. Hastings (ed.), vol.2, Edinburgh.
- Radhakrisnan, s, 1962, *Indian Philosophy*, vol 1, London.
- Rahula, Walpola, 1974, *What the Buddha Taught*, NewYork: Grove Press.
- Smart, Ninian, 1987, *soteriology*, in: *Encyclopedia of Religion*, M. Eliade (ed.), vol.13, Macmillan.
- Snyder, N David, 2006, *The Complete Book of Buddha lists Explain*.
- Sumedho, Ajhan, 1992, *The four Noble Truths*, Amravati Publicity.
- Swearer, Donald k, 1987, *arhat*, in: *Encyclopedia of Religion*, M. Eliade (ed.), vol.1, Macmillan.
- Vensus, A. George, 2008, *Paths to the Divine: Ancient and Indian*, Washington. D.C: Council for Research in Values & Philosophy.
- Williams, Paul, 2009, *Mahayana Buddhism: The Doctrinal Foundations*, Routledge.
- Xing, Guang, 2005, *The concept of the Buddha*, New York.